

In the Name of Allah



Listening

جزوه بخش شنیداری

پایه دوازدهم

بسیار مفید برای امتحانات نوبت اول و نوبت دوم (خرداد)

گردآوری: مظاہر یابانی سیاہکرودی

سرگروه زبان انگلیسی استان البرز

Sara has been in the Children's Medical Center for a week. She has caught a terrible flu. The doctor told her to stay there to get better. There is a photograph of an old man on the wall. While the nurse is taking her temperature, they start talking.

Sara: Excuse me, who is that man in the picture?

Nurse: Oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?

Sara: I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.

Nurse: Dr. Gharib was a famous physician.

Sara: Oh,... can you tell me a little about his life?

Nurse: Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his diploma, he went abroad to study medicine. In 1316 he became a physician and then came back to his homeland. In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.

Sara: Really? I didn't know that.

Nurse: Dr. Gharib was also a generous man. He spared no pains to cure sick children. He was very friendly and helpful to poor families. Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.

Sara: It's a pity! I didn't know such a great man.

Nurse: He was known as a distinguished university professor, too. The first Persian textbook on children's diseases was written by him. He taught medicine to thousands of students.

Sara: Oh, what a great man he was!

Nurse: By the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!

Sara: Really?! That's interesting!

سارا به مدت یک هفته است که در مرکز درمانی کودکان بوده است. او مبتلا به آنفلوآنزا خیلی وحشتناک (بدی) شده است. دکتر به او گفت که برای بهتر شدن در مرکز درمانی بماند. عکس یک مرد مسن بر روی دیوار وجود دارد. در حالیکه پرستار درجه تب او را می گیرد، آنها شروع به صحبت کردن می کنند.

سارا: ببخشید، اون مرد داخل عکس کیه؟

پرستار: اوه، اونو نمیشناسی؟ تاکنون درباره دکتر قریب چیزی شنیده ای؟

سارا: فکر می کنم فقط اسمش رو توی کتاب انگلیسی ام دیده ام، اما مطمئن نیستم.

پرستار: دکتر قریب پزشک مشهوری (معروفی) بود.

سارا: اوه، میتونی کمی راجع به زندگی اش به من بگی؟

پرستار: دکتر قریب در سال ۱۲۸۸ در تهران متولد شد. پس از گرفتن دیپلم، به خارج از کشور رفت تا پزشکی بخونه. در سال ۱۳۱۶،

پزشک شد و بعد به وطنش (زادگاهش) برگشت. در سال ۱۳۴۷، این مرکز توسط دکتر قریب و یکی از دوستان نزدیکش تاسیس شد.

سارا: واقعا؟ نمی دونستم.

پرستار: دکتر قریب مرد بخشنده ای (سخاوتمندی) هم بود. او از هیچ تلاشی برای درمان کودکان بیمار دریغ نمی کرد. او با خانواده های

فقیر خیلی صمیمی و کمک کننده بود. جای تعجبی نداره که او به عنوان یک پزشک فداکار شناخته می شد.

سارا: چقدر حیفا! چنین مرد بزرگی رو نمی شناختم.

پرستار: او همچنین به عنوان استاد برجسته دانشگاه شناخته می شد. اولین کتاب در مورد بیماریهای کودکان به زبان فارسی توسط او

نوشته شد. او به هزاران دانشجو پزشکی یاد داد.

سارا: اوه! چه مرد بزرگی!

پرستار: راستی، ممکنه جالب باشه که بدونی دکترت یکی از شاگردهای دکتر قریب بوده.

سارا: واقعا؟! خیلی جالبه!

Sam has not come to work. I have heard he's sick, isn't he?
 Oh yes, he was not well yesterday.
 What's wrong with him?
 The doctors are checking his health condition.
 It isn't something serious, is it?
 I hope not.

سام سر کار نیومده، شنیده ام که مریضه، اینطور نیست (مگه نه)؟
 اوه بله، دیروز حالش خوب نبود.
 چه مشکلی براش پیش اومده؟
 پزشکان دارند وضعیت سلامتی اونو بررسی میکنند.
 چیز جدی نیست، اینطور است؟
 امیدوارم اینطور نباشه.

Conversation 1

Behzad: How's everything, Amin? You seem to be busy these days, don't you?

Amin: I'm OK Behzad. I'm working on a new project. I'm really tired.

Behzad: But your health is really important, isn't it?

Amin: I know. But what about work, money, responsibility? We need to consider them all, don't we?

Behzad: Yes, but health is on top of everything.

بهزاد: اوضاع چطوره امین؟ به نظر می رسه این روزا سرت شلوغه ، اینطور نیست؟

امین: من خوبم بهزاد. دارم روی یک پروژه جدید کار میکنم، واقعاً خسته هستم.

بهزاد: اما سلامتی واقعاً مهمه، اینطور نیست؟

امین: میدونم. اما کار، پول، مسئولیت چطور؟ ما باید همه اون ها رو در نظر بگیریم، اینطور نیست؟

بهزاد: بله، اما سلامتی بالاتر از همه چیز است.

Conversation 2

Roya: We are going to the gym on Friday. Will you come with us, Mina?

Mina: I don't think so.

Roya: You don't like sports, do you?

Mina: Actually, I don't know. I think it depends on the type of sport.

Roya: You Prefer team sports, don't you?

Mina: Well, it seems to be OK. But honestly, I prefer less active sports like chess.

Roya: Oh, I see.

رویا: ما روز جمعه به باشگاه می ریم تو هم با ما میای مینا؟

مینا: فکر نکنم.

رویا: تو ورزش دوست نداری، نه؟

مینا: در واقع، من نمی دونم. به نظر من بستگی به نوع ورزش داره.

رویا: تو ورزش های تیمی را ترجیح می دی، اینطور نیست؟

مینا: خب، به نظر خوبه. اما راستش من ورزش های با فعالیت کمتر مثل شطرنج رو ترجیح می دم.

رویا: اوه متوجه هستم.

Dr. Asadi is answering this important question: "Why is it important to care for our elders?" I think first of all, we need to remember that they are our mothers and fathers, and our first teachers. They teach us how to love, how to care, how to forgive, and how to accept. Second, elders have more knowledge and wisdom than any one of us. They've come so far and they've learned so much. We have a responsibility to learn from that wisdom. But the most important thing is their experience. We may or may not know of all the ups and downs they've faced in life but they've definitely gained experience that is worth respecting and learning from. Our elders may hide much pain from us because they don't want us to feel the pain. The least we can do is appreciate them for all they've gone through and learn from their insight into situations.

دکتر اسدی به این سوال مهم پاسخ می دهد که چرا مراقبت از سالمندان مهم است؟ من فکر می کنم قبل از هر چیز باید به یاد داشته باشیم که آنها مادران و پدران ما و اولین معلم های ما هستند. آنها به ما یاد می دهند که چگونه عشق بورزیم، چگونه اهمیت دهیم، چگونه ببخشیم و چگونه بپذیریم. ثانیاً، بزرگان از هر یک از ما دانش و خرد (بینش) بیشتری دارند. آنها خیلی جلو آمده اند و چیزهای زیادی یاد گرفته اند، ما وظیفه داریم از این خرد (بینش) درس بگیریم. اما مهمترین چیز تجربه آنهاست. ما امکان دارد از همه فراز و نشیب هایی که آنها در زندگی با آن مواجه شده اند بدانیم یا ندانیم، اما آنها قطعاً تجربه ای به دست آورده اند که ارزش احترام گذاشتن و یادگرفتن از آن را دارد. بزرگترهای ما ممکن است درد زیادی را از ما پنهان کنند چون نمی خواهند ما این درد را احساس کنیم. حداقل کاری که میتوانیم انجام دهیم این است که از آنها برای تمام آنچه که متحمل شده اند (انجام داده اند) قدردانی کنیم و از بینش آنها نسبت به موقعیتها یاد بگیریم.

Majid is going to choose a suitable dictionary for his English class. He is talking to his English teacher during the break.

Majid: Excuse me Mr. Iranmehr, I wonder if you could help me.

Mr. Iranmehr: Sure. How can I help you?

Majid: I'd like some information about a good English dictionary.

Mr. Iranmehr: Oh, well. Have you ever used a dictionary?

Majid: Actually, I haven't. But I've heard that using a good dictionary can really help me learn English better.

Mr. Iranmehr: That's right. First, I recommend a learner's dictionary.

Majid: What is a learner's dictionary?

Mr. Iranmehr: It is designed for foreign students. It also helps them learn English better.

Majid: Is there only one type of it?

Mr. Iranmehr: No, in fact dictionaries have different types, levels, and sizes.

Majid: What type do you suggest?

Mr. Iranmehr: I suppose a monolingual dictionary is more suitable for you, because you can find word information in English.

Majid: And what about levels?

Mr. Iranmehr: Well, there are usually three levels: elementary, intermediate and advanced. For you as a high school student, an elementary one is OK.

Majid: Do I need a small size one?

Mr. Iranmehr: Yes, a pocket dictionary. You can carry it wherever you go.

Majid: Oh, it's very good. And hmm..., is it expensive?

Mr. Iranmehr: No, such dictionaries are not expensive. By the way, you can use a free online dictionary, too. And also there are some free dictionaries for PCs and apps for smart phones.

Majid: Thanks, that's a good idea, but I'd like to use a pocket dictionary!

مجید قصد دارد یک فرهنگ لغت مناسب برای کلاس انگلیسی اش انتخاب کند. او در طول زنگ تفریح با معلم انگلیسی خود صحبت می کند.

مجید: ببخشید آقای ایرانمهر، میخواهم بدونم که آیا می تونید به من کمک کنید.

آقای ایرانمهر: حتما. چطور می تونم بهت کمک کنم؟

مجید: من مقداری اطلاعات در مورد یک فرهنگ لغت انگلیسی خوب می خوام.

آقای ایرانمهر: اوه خب. آیا تا به حال از فرهنگ لغت استفاده کرده ای؟

مجید: راستشو بگم خیر. اما شنیده ام که استفاده از یک فرهنگ لغت خوب واقعاً می تونه به من کمک کنه انگلیسی رو بهتر یاد بگیرم.

آقای ایرانمهر: درست است. قبل از هرچیز، من فرهنگ لغت زبان آموز را توصیه می کنم.

مجید: فرهنگ لغت زبان آموز چی هست؟

آقای ایرانمهر: برای دانشجویان خارجی طراحی شده. همچنین به اونا کمک می کنه زبان انگلیسی را بهتر یاد بگیرن.

مجید: فقط یک نوعش هست؟

آقای ایرانمهر: نه، در واقع فرهنگ لغت ها انواع، سطوح و اندازه های مختلفی دارند.

مجید: شما کدام نوع را پیشنهاد میدید؟

آقای ایرانمهر: فکر می کنم فرهنگ لغت تک زبانه برای شما مناسب تر هست، چون می تونید اطلاعات کلمه را به انگلیسی پیدا کنید.

مجید: و سطوح چطور؟

آقای ایرانمهر: خب، معمولاً سه سطح ابتدایی، متوسط و پیشرفته وجود داره. برای شما به عنوان یک دانش آموز دبیرستانی، سطح ابتدایی مناسبه.

مجید: آیا به (یک فرهنگ لغت) در اندازه کوچیکش نیاز دارم؟

آقای ایرانمهر: بله یک فرهنگ لغت جیبی. شما می تونی اونو هر کجا که میری با خودت ببری.

مجید: آهان، خیلی خوبه. و ... آیا گروه؟

آقای ایرانمهر: خیر، چنین فرهنگ لغت هایی گران نیستند. راستی، تو می تونی از یک فرهنگ لغت رایگان (مجاناً) آنلاین هم استفاده کنی. و همچنین فرهنگ لغت های رایگان دیگری، برای کامپیوتر های شخصی و نرم افزار هایی برای تلفن های هوشمند وجود دارند. مجید: ممنون، این ایده خوبیه، اما دوست دارم از یک فرهنگ لغت جیبی استفاده کنم!

Listening and speaking

Page: 62

A: Oh look! It is raining so heavily.

B: What would you do if it weren't raining?

A: Hmm... if it were sunny, I would go to the park. I am really bored.

B: We can play one of our thinking games, instead.

A: We could play 'Smart Kid' if Sina were home.

B: This one is also fun. Let's try it.

اوه نگاه کن! بارون خیلی شدیدی داره می باره.

چکار می کردی اگه بارون نمی بارید؟

اگه هوا آفتابی بود من به پارک می رفتم، واقعاً حوصله ام سر رفته.

ما می تونیم به جای آن یکی از بازی های فکری رو بازی کنیم.

اگه سینا خونه بود می توانستیم اسمارت کید بازی کنیم.

اینم باحاله. بیا امتحانش کنیم.

Conversation 1

Zohreh: This weekend is my birthday. I have invited everyone but Mina.

Maryam: Why not? If I were you, I would certainly invite her. As far as I know you were close friends at school.

Zohreh: Yes. But she has moved to another neighborhood. If I had her address, I would invite her.

Maryam: What a pity! If I knew that sooner, I could help you.

Zohreh: How?

Maryam: I could check it with my sister. She is her mother's friend.

Zohreh: Can you call her now?

Maryam: Unfortunately, she is not available till next Wednesday. Sorry.

زهره: آخر این هفته روز تولدمه من همه رو به جزمینا دعوت کرده ام.

مریم: چرا مینا رو دعوت نکردی؟ اگر من جات بودم، حتماً اون رو دعوت میکردم، تا جایی که من می دونم در مدرسه دوست صمیمی بودید.

زهره: بله اما او به یک محله دیگر نقل مکان کرده. اگه آدرس اونو داشتم دعوتش میکردم.

مریم: چه حیف اگر این رو زودتر میدونستم می تونستم بهت کمک کنم.

زهره: چطور؟

مریم: میتونستم با خواهرم چک کنم. اون دوست مادر شه.

زهره: میتونی الان بهش زنگ بزنی؟

مریم: متأسفانه، اون تا چهارشنبه آینده در دسترس نیست. متأسفم.

Conversation 2

Bijan: Are you okay?

Mehran: I'm thinking about something.

Bijan: What's wrong?

Mehran: I have saved some money to buy a new mobile phone. But one of my friends is in trouble and needs some money. What would you do, if you were in my shoes?

Bijan: What is his problem?

Mehran: I could tell you about it, if it weren't a secret. But it's an emergency.

Bijan: Ok. If I were you, I would give him the money. A friend in need, is a friend indeed.

بیژن: حالت خوبه؟

مهران: دارم به یه چیزی فکر میکنم.

بیژن: چی شده؟

مهران: برای خرید یک موبایل جدید مقداری پول پس انداز کرده ام. اما یکی از دوستانم به دردسر افتاده و به مقداری پول نیاز داره. اگه جای من بودی چکار میکردی؟

بیژن: مشکلت چی هست؟

مهران: اگر یک راز نبود میتونستم بهت بگم. اما یک مورد اضطراریه.

بیژن: باشه. من اگر جای تو بودم پول رو به او می دادم. دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی.

What you learned

Page: 69

Sometimes it is fun to think about things that will never happen. We can ask ourselves questions that don't have any real answers. For instance, we can think what would I do, if I had a time machine to travel with right now? Some people may say I would visit the past if I had that machine, or I would visit the future to see the world and people of the future. Maybe you have thought about this: what would I do, if I had this ability to talk to animals? What would I say? Some people would prefer to talk with cats or birds, but some would not like the idea. They would feel frightened!

گاهی اوقات فکر کردن به چیزهایی که هرگز اتفاق نمیافتد لذت بخش است. ما می توانیم از خود سوالاتی بپرسیم که هیچ پاسخی واقعی ندارند. برای مثال، میتوانیم فکر کنیم: اگر یک ماشین زمان برای سفر در حال حاضر داشتیم، چه کار میکردم؟ ممکن است برخی بگویند: اگر آن دستگاه را داشتم از گذشته بازدید می کردم. یا از آینده دیدن می کردم تا دنیا و مردم آینده را ببینم. شاید به این فکر کرده باشید: اگر این توانایی را داشتم که با حیوانات صحبت کنم چه کار می کردم؟ چه بگویم؟ برخی از مردم ترجیح می دهند با گربه ها یا پرندگان صحبت کنند، اما برخی از این ایده خوششان نمی آید. آنها احساس ترس می کنند!

Emad and his father are traveling to Guilan. On the way, in Manjeel, Emad sees huge wind turbines.

Emad: Daddy, look at those big fans!

Father: They are actually wind turbines.

Emad: Wind turbines?

Father: Yes, wind turbines are used to produce electricity from wind power.

Emad: I know electricity can be produced from water and sunlight. How might it be generated from wind?

Father: Well, a wind turbine works the opposite of a fan. Instead of using electricity to make wind, a turbine uses wind to make electricity. It is a type of clean energy.

Emad: These wind turbines remind me of what I read about using wind power in Yazd's buildings.

Father: You mean wind towers?

Emad: Yes, they are natural air cooling systems and can be used instead of electrical air conditioners. This is another source of clean energy, isn't it?

Father: Yes, it is. An excellent type of clean energy!

Emad: Daddy, can we travel to Yazd this Norooz?

Father: That's OK with me. Let's check it with others.

عماد و پدرش در حال سفر به گیلان هستند. در طی مسیر در منجیل، عماد توربین های بادی بسیار بزرگی (عظیمی) را می بیند.

عماد: بابا به اون پنکه های بزرگ نگاه کن!

پدر: در واقع آنها توربین های بادی هستن.

عماد: توربین های بادی؟

پدر: بله، از توربین های بادی برای تولید برق از نیروی باد استفاده می شود.

عماد: من می دونم از آب و نور خورشید برق تولید می شه. چگونه ممکن هست از باد تولید بشه؟

پدر: خوب، یک توربین بادی بر خلاف یک پنکه عمل می کنه. یک توربین به جای استفاده از برق برای تولید باد، از باد برای تولید برق استفاده می کنه. این یک نوع انرژی پاکه.

عماد: این توربین های بادی، منو به یاد چیزهایی که در مورد استفاده از نیروی باد در ساختمان های یزد خونده بودم میندازه.

پدر: منظورت بادگیرهست؟

عماد: بله، آنها سیستم های خنک کننده هوای طبیعی هستند و به جای سیستم های تهویه هوای برقی قابل استفاده هستن. این یکی دیگه از

منابع انرژی پاکه، اینطور نیست؟

پدر: بله درسته. یک نوع عالی از انرژی پاک!

عماد: بابا میشه نوروز امسال به یزد سفر کنیم؟

پدر: من موافقم. اجازه بده با بقیه هماهنگ کنیم.

Listening and speaking

A: OK, Tell me about the picnic. What did you do?

B: That was great, dad. We played volleyball and had a barbecue.

A: Oh, come on! Did you do anything fun?

B: Yeah, it was all fun. Before we played volleyball, we had taken some photographs.

A: Great! Did you do anything in the afternoon?

B: Oh, something interesting! After we had eaten lunch, we flew our kites. That was fantastic because we had made the kites ourselves!

پدر: خب، در مورد پیک نیک به من بگو. چه کار کردین؟

پسر: عالی بود بابا. والیبال بازی کردیم و کباب درست کردیم.

پدر: اوه، واقعاً! کار جالبی انجام دادی؟

پسر: بله، همه چیز سرگرم کننده بود. قبل از اینکه والیبال بازی کنیم، چند عکس گرفتیم.

پدر: عالی! بعد از ظهر کاری انجام دادین؟

پسر: اوه، یک چیز جالب! بعد از اینکه ناهار خوردیم، بادبادکامون را به پرواز دادیم. فوق العاده بود چون خودمون بادبادک ها را درست کرده بودیم!

Listening and speaking

Page: 90

Conversation 1

Amir: Why didn't you go to the new restaurant last night?

Rasoul: We didn't want to. We had already tried the food there the weekend before.

Amir: Really? Did you like the food?

Rasoul: That was OK. We all ordered chicken with rice. I had never tasted their special sauce anywhere else.

Amir: Was it pomegranate sauce?

Rasoul: No. it wasn't. I had already tasted pomegranate sauce at home.

Amir: Was it expensive?

Rasoul: I think it was cheaper than the food we had tried in other restaurants.

امیر: چرا دیشب به اون رستوران جدید نرفتید؟

رسول: چون نمی خواستیم بریم. ما هفته گذشته غذای اونجا رو تست کرده بودیم.

امیر: واقعاً؟ غذا را دوست داشتی؟

رسول: خوب بود. همه ما برنج با مرغ سفارش دادیم. من هرگز سس مخصوص آنها را در هیچ جای دیگری ندیده بودم.

امیر: سس انار بود؟

رسول: نه نبود. قبلاً خانه سس انار را امتحان کردم.

امیر: گرون بود؟

رسول: فکر می کنم ارزان تر از غذاهایی بود که در رستوران های دیگر امتحان کرده بودیم.

Conversation 2

Shila: What did you do on Thursday?

Samira: Oh, on Thursday Yeganeh and Kiana came over for dinner. We really missed you.

Shila: Thanks, but you wanted to go to the Museum of Holy Defense, didn't you ?

Samira: Oh, Yes. Before we got home, we'd gone to the museum.

Shila: Was it the first time you went there?

Samira: No, I had already been there once.

Shila: Did your friends stay till midnight?

Samira: No. After we had had dinner, their mothers arrived and took them home.

شیلای: پنجشنبه چکار کردی؟

سمیرا: یگانه و کیانا پنجشنبه برای شام اومده بودن. واقعاً دلمون برات تنگ شده بود.

شیلای: ممنون، اما شما که می خواستید به موزه دفاع مقدس برید، مگه نه؟

سمیرا: او، بله. قبل از رسیدن به خانه، به موزه رفته بودیم.

شیلا: اولین باری بود که اونجا رفتی؟

سمیرا: نه، قبلاً یک بار اونجا رفته بودم.

شیلا: دوستان تا نیمه شب موندند؟

سمیرا: نه. بعد از اینکه شام خورده بودیم، مادراشون اومدند و اونها را به خانه بردند.

What you learned

Page: 99

Last night I left work late at around 9 pm. When I came out of the office, most people had already gone home. The street was very dark and quiet. I hadn't experienced such a thing before. While I was walking, a car pulled over. I looked at the driver. I was sure I had seen this man before. I wondered: Who can it be? He waved at me and came out of the car. He asked if he could drive me home. Suddenly I remembered.

دیشب حدود ساعت ۹ شب محل کارم رو ترک کردم. وقتی از دفتر بیرون اومدم، اکثر مردم قبل از آن به خانه رفته بودند. خیابان بسیار تاریک و خلوت بود. من قبلاً چنین چیزی را تجربه نکرده بودم. در حالی که داشتم می رفتم، یک ماشین ایستاد. به راننده نگاه کردم. مطمئن بودم این مرد رو قبلاً دیده بودم. با تعجب گفتم: کی میتونه باشه؟ او (راننده) برام دست تکان داد و از ماشین بیرون اومد. از من پرسید که آیا می تونه منو به خانه برسونه. ناگهان به یاد آوردم.

ضمیمہ

Appendix

۳ **Listening**

دانش آموز عزیز به فایل صوتی شماره ۱ به دقت گوش دهید و سپس به سوالات به شکل خواسته شده، پاسخ دهید.

- Amin is really tired because
 a) he is working on a new project b) he is sick and feels weak
 c) he doesn't sleep well at nights d) he is working on a difficult problem
- Amin thinks we need to considermore.
 a) work, sport and responsibility b) money, sport and work
 c) work, money and responsibility d) responsibility, money and sport
- What does Behzad think about health?
 a) Health is not really important b) We should not care about our health
 c) Health is on top of everything d) Health is not as important as money

دی 99

Listening

۱/۵ دانش آموز عزیز به فایل صوتی شماره ۱ به دقت گوش دهید و سپس پاسخ صحیح را از بین گزینه های داده شده انتخاب کنید.

- Who are our elders?
 a) mothers and fathers b) fathers c) mothers d) doctors
- A: What do our elders teach us? B: They teach us how to
 a) accept and learn b) love and care
 c) forgive and remember d) learn an answer
- We have a responsibility to learn from their
 a) pain b) situation c) wish d) wisdom

دی 99

۲ دانش آموز عزیز به فایل صوتی شماره ۳ به دقت گوش دهید و مکالمه ی زیر را با کلمه های صحیح کامل کنید.

Emad: Daddy, look at those big fans!

Father: They are actually wind turbines.

Emad: Wind turbines?

Father: Yes, wind turbines are used to produce electricity from wind power.

Emad: I know electricity can be produced from water and sunlight. How might it be8..... from wind?

Father: Well, a wind turbine works the9..... of a fan. Instead of using electricity to make wind, a turbine uses wind to make electricity. It is a type of ...10..... energy.

Emad: These wind turbines11..... me of what I read about using wind power in Yazd's buildings.

خرداد 1400 انسانی

Listening

۲ دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه بین زهره و مریم گوش دهید، سپس به سوالات داده شده پاسخ دهید.

- Zohreh has invited everyone but Mina. a) True b) False
- Zohreh and Mina were not close friends at school. a) True b) False
- Maryam could check Mina's address with her because she is her mother's friend.

خرداد 1400 انسانی

۲	دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه بین شیدا و سمیرا گوش دهید، سپس گزینه مناسب را انتخاب کنید.
	4. Yeganeh and Kiana came over for dinner on a) Monday b) Thursday c) Saturday
	5. Samira wanted to go to the Museum of a) Modern Art b) Holy shrine c) Holy Defense
	6. Before they got home, they had gone to the a) park b) museum c) restaurant
	7. After dinner, their mothers arrived and took them a) home b) to school c) to the museum

خرداد 1400 تجربی - ریاضی

۲	Listening دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه بین مینا و رویا گوش دهید، سپس گزینه صحیح (True) یا غلط (False) را انتخاب کنید.
	1. Roya will go to the gym on Saturday. a) True b) False
	2. Roya is going to the gym alone. a) True b) False
	3. Mina won't go to the gym with Roya. a) True b) False
	4. Mina prefers less active sports like chess. a) True b) False

خرداد 1400 تجربی - ریاضی

۲	دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه بین امیر و رسول گوش دهید، سپس گزینه مناسب را انتخاب کنید.
	5. Rasoul and his family didn't go to the new restaurant last night because a) it was expensive b) they didn't want to c) the restaurant was too far
	6. They had gone to the new restaurant..... . a) last year b) the month before c) the weekend before
	7. They all ordered for dinner. a) fish and chips b) chicken with chips c) chicken with rice
	8. Rasoul had never tasted their anywhere else before. a) special sauce b) pomegranate sauce c) expensive sauce

دی 1400

۱/۵	دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه شیلا و سمیرا گوش دهید، سپس به سوالات به شکل خواسته شده پاسخ دهید.
	5. They went to the museum on Friday. a) True b) False
	6. Samira and her friends had gone to the museum before they got home. a) True b) False
	7. After Samir's guests had had dinner, their mothers and them home.

خرداد 1401

Listening

۱/۵	دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه بین شیلا و سمیرا گوش دهید، سپس گزینه صحیح (True) یا غلط (False) را انتخاب کنید.
	1. They went to the museum on Wednesday. a) True b) False
	2. Samira has been to the museum of Holy Defense twice. a) True b) False
	3. They stayed with Samira till midnight. a) True b) False

خرداد 1401

۲	دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه بین بیژن و مهراں گوش دهید، سپس گزینه مناسب را انتخاب کنید.
	4. What did Mehran want to buy at first? He wanted to buy a) a new car b) some clothes c) a mobile phone
	5. Who was in trouble?..... a) Bijan b) Mehran c) Mehran's friend
	6. Mehran couldn't tell him about the problem because a) it wasn't an emergency b) it was a secret c) he needed no money
	7. Bijan believed Mehran should help because..... a) "A friend in need is a friend indeed" b) "No pain no gain" c) "Easy come, easy go"

خرداد 1401

۳	دانش آموزان عزیز، در این بخش به یک متن درباره ی "احترام به سالمندان" گوش دهید، سپس جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.
---	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

Do you know why it is important to care for our elders? Because they are our mothers and fathers, and our first teachers. They teach us how to love, how to care, and how to(11).....others. Elders have more (12)..... and wisdom than any one of us. They've come so far and they've learned so much, that's why we should learn from that wisdom. But the most important thing is their experience. We may or may not know of all the ups and downs they've(13)..... in life but they have a lot of experience that is worth(14)..... and learning from. Our elders may hide much pain from us because they don't want us to(15)..... the pain, the least we can do is to(16)..... them for all that they've gone through and learn from their experience.

شهریور 1401

	دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه بین پدر و پسر گوش دهید، سپس گزینه صحیح (True) یا گزینه غلط (False) را انتخاب نمایید.	
۲	1) They played volleyball and had a sandwich.	a) True b) False
	2) They had taken some photographs before playing volleyball.	a) True b) False
	3) After they had eaten lunch, they flew their kites.	a) True b) False
	4) That was fantastic because they had bought the kites.	a) True b) False

شهریور 1401

	دانش آموزان عزیز، در این بخش به مکالمه بین مجید و آقای ایرانمهر گوش دهید، سپس جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.	
	Majid: Excuse me Mr. Iranmehr, I'd like some information about a good English dictionary.	
	9) Mr. Iranmehr: First, I a learner's dictionary.	
	Majid: What type do you suggest?	
۲	10) Mr. Iranmehr: I suppose a dictionary is more suitable for you.	
	Majid: And what about levels?	
	11) Mr. Iranmehr: For you as a high school student, an one is OK.	
	Majid: Do I need a small size one?	
	12) Mr. Iranmehr: Yes, a dictionary.	
	Majid: Thanks.	

شهریور 1401

	دانش آموزان عزیز، به متن زیر با دقت گوش دهید و جاهای خالی را با کلمات مناسب پر نمایید.	
۳	Last night, I left work(13)..... at around 9 p.m. When I came out of the(14)..... , most people had already gone home. The street was very dark and(15)..... I hadn't experienced such a thing before. While I was(16)..... , a car pulled over. I looked at the driver. I was sure, I had seen this man before. I (17)..... who can it be? He waved at me and came out of the car. He asked if he could drive me home. (18)..... , I remembered.	

دی 1401

	دانش آموزان عزیز، در این بخش، امیر از رسول سوالاتی در مورد رفتن به رستوران می پرسد. به مکالمه بین آنها گوش دهید، سپس جملات صحیح را با (True) و جملات غلط را با (False) مشخص نمایید.	
۲	1) Rasoul went to the new restaurant alone last night.	a) True b) False
	2) Rasoul had already tried the food there the weekend before.	a) True b) False
	3) They liked the food and ordered chicken with rice.	a) True b) False
	4) Rasoul had already tasted pomegranate sauce at a restaurant.	a) True b) False

دی 1401

دانش آموزان عزیز، به مکالمه بین رویا و مینا با دقت گوش دهید و جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

Roya: We are going to the (9) ----- on Friday. Will you come with us, Mina?

Mina: I don't think so.

Roya: You don't like sports, do you?

Mina: Actually, I don't know. I think it (10) ----- on the type of sport.

Roya: You prefer (11) ----- sports, don't you?

Mina: Well, it seems to be OK. But honestly, I prefer less (12) ----- sports like chess.

خرداد 1402

دانش آموزان عزیز، در این بخش، بهزاد از امین سوالاتی در مورد «کار و سلامتی» می پرسد. به مکالمه بین آنها گوش دهید، سپس جملات صحیح را با (True) و جملات غلط را با (False) مشخص نمایید.

1) Amin is working on a new project. a) True b) False

2) Health is more important than work for Amin. a) True b) False

3) Behzad thinks that money is on top of everything. a) True b) False

شهریور 1402

دانش آموزان عزیز، در این بخش به فایل صوتی با دقت گوش دهید، سپس جملات صحیح را با (True) و جملات غلط را با (False) مشخص نمایید.

1. He left his office late last night. a) True b) False

2. The street was very noisy. a) True b) False

3. While he was riding a motorcycle, a car pulled over. a) True b) False

4. He was sure he had seen the driver before. a) True b) False

شهریور 1402

دانش آموزان عزیز، به متن زیر با دقت گوش دهید و جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his (13) -----, he went abroad to study medicine. In 1316, he became a physician and then came back to his homeland. In 1347, this center was (14) ----- by Dr. Gharib and one of his close friends. Dr. Gharib was also a (15) ----- man. He spared no pains to cure sick children. He was (16) ----- as a dedicated physician. He was known as a distinguished university (17) -----, too. The first Persian textbook on children's (18) ----- was written by him.

دی 1402

دانش آموزان عزیز، در این بخش به فایل صوتی با دقت گوش دهید، سپس جملات صحیح را با (True) و جملات غلط را با (False) مشخص نمایید.

۲

- | | | |
|---------------------------------------------------------|---------|----------|
| 1) Sam has come to work. | a) True | b) False |
| 2) Sam felt well yesterday. | a) True | b) False |
| 3) The doctors are checking Sam's health condition. | a) True | b) False |
| 4) Sam's friend thinks he has a serious health problem. | a) True | b) False |

خرداد 1403

دانش آموزان عزیز، در این بخش به فایل صوتی گوش دهید، سپس جملات صحیح را با (True) و جملات غلط را با (False) مشخص نمایید.

2

- | | | |
|----------------------------------------------------------|---------|----------|
| 1) Emad saw a lot of small fans. | a. True | b. False |
| 2) Emad read about using wind power in Yazd's buildings. | a. True | b. False |
| 3) Wind towers are natural air cooling systems. | a. True | b. False |
| 4) Emad recommended going to Yazd in summer. | a. True | b. False |

خرداد 1403

دانش آموزان عزیز، به متن زیر با دقت گوش دهید و جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

Dr. Asadi is answering this important question: "Why is it important to care for our elders?"

2

I (15) ----- first of all we need to remember that they are our mothers and fathers, and our first teachers. They teach us how to love, how to care, how to forgive and how to (16) ----- . Second, elders have more (17) ----- and wisdom than any one of us. They've (18) ----- so far and they've learned so much, we have a responsibility to learn from that wisdom.

شهریور 1403

دانش آموزان عزیز، در این بخش به فایل صوتی با دقت گوش دهید و سپس گزینه صحیح را انتخاب نمایید.

۲

- | | | | |
|---------------------------------------------------|--------------|-----------------|-------------------|
| 5) Zohreh's birthday is this -----. | a. week | b. weekend | c. month |
| 6) Zohreh and Mina were close friends -----. | a. at school | b. in the gym | c. in the library |
| 7) Mina has moved to another -----. | a. city | b. neighborhood | c. country |
| 8) Maryam could check the address with her -----. | a. mother | b. friend | c. sister |

شهریور 1403

دانش آموزان عزیز، در این بخش به فایل صوتی با دقت گوش دهید و سپس جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

Shila: What did you do on Thursday?

Samira: Oh, on Thursday, Yeganeh and Kiana came over for dinner. We really (9) ----- you.

Shila: Thanks, but you wanted to go to the Museum of Holy (10) -----, didn't you?

Samira: Oh, yes. Before we got home, we'd gone to the museum.

Shila: Was it the first time you went there?

Samira: No, I had already been there (11) -----.

Shila: Did your friends stay till (12) -----?

Samira: No. After we had had dinner, their mothers arrived and took them home.

شهریور 1403

دانش آموزان عزیز، در این بخش به فایل صوتی با دقت گوش دهید و سپس جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

Shila: What did you do on Thursday?

Samira: Oh, on Thursday, Yeganeh and Kiana came over for dinner. We really (9) ----- you.

Shila: Thanks, but you wanted to go to the Museum of Holy (10) -----, didn't you?

Samira: Oh, yes. Before we got home, we'd gone to the museum.

Shila: Was it the first time you went there?

Samira: No, I had already been there (11) -----.

Shila: Did your friends stay till (12) -----?

Samira: No. After we had had dinner, their mothers arrived and took them home.

دی 1403

دانش آموزان عزیز، در این بخش به فایل صوتی با دقت گوش دهید و سپس گزینه صحیح را انتخاب کنید.

5) Yeganeh and Kiana came over for dinner on -----.

a. Thursday b. Wednesday c. Tuesday

6) They wanted to go to the museum of -----.

a. Wildlife b. Ancient Carpets c. Holy Defense

7) It was the ----- time that she went to the museum.

a. third b. second c. first

8) After they had had dinner, their ----- arrived and took them home.

a. mothers b. sisters c. fathers

خرداد 1404

۲,۵ دانش‌آموزان عزیز، به گفتگوی بین مجید و آقای ایرانمهر گوش دهید. سپس درستی یا نادرستی جمله‌های ۱ تا ۳ را مشخص کنید و برای سوال‌های ۴ و ۵ گزینه صحیح را انتخاب نمایید.

۱. Majid knows how to use a dictionary. a. True b. False
۲. An elementary dictionary is suitable for high school students. a. True b. False
۳. Majid prefers online dictionaries to pocket dictionaries. a. True b. False
۴. Mr. Iranmehr suggests using
 - a. a bilingual dictionary
 - b. a free online dictionary
 - c. an advanced level dictionary
 - d. a dictionary designed for native students
۵. Based on what you heard,
 - a. pocket dictionaries are usually expensive
 - b. foreign students need to use advanced dictionaries
 - c. there are many factors to consider when buying a dictionary
 - d. monolingual dictionaries give word information in two languages

خرداد 1404

۲,۵ دانش‌آموزان عزیز، به گفتگوی بین رسول و امیر گوش دهید. سپس درستی یا نادرستی جمله‌های داده شده را مشخص کنید.

۶. The two friends wanted to eat in the new restaurant. a. True b. False
۷. Rasoul and his family ordered soup instead of rice. a. True b. False
۸. The restaurant had a special kind of sauce. a. True b. False
۹. Rasoul tried pomegranate sauce before. a. True b. False
۱۰. The food in the new restaurant was not expensive. a. True b. False

شهریور 1404

دانش‌آموزان عزیز، در این بخش به فایل صوتی با دقت گوش دهید. سپس جملات صحیح را با **True** و جملات غلط را با **False** مشخص نمایید.

1. The picnic was great. a. True b. False
2. They played volleyball, but they didn't have a barbecue. a. True b. False
3. They played volleyball, then they took some photographs. a. True b. False
4. After eating lunch, they flew their kites. a. True b. False

شهریور 1404

دانش‌آموزان عزیز، به مکالمه زیر با دقت گوش دهید و سپس گزینه صحیح را انتخاب نمایید.

5. How long has Sara been in the medical center?
 - a. one year
 - b. one month
 - c. one week
6. Dr. Gharib was born in Tehran in
 - a. 2008
 - b. 1288
 - c. 2018
7. What did Dr. Gharib do in 1347?
 - a. received his diploma
 - b. went abroad
 - c. founded the center
8. He was a/an man who spared no pains to cure sick children.
 - a. generous
 - b. religious
 - c. quiet

دانش آموزان عزیز، به مکالمه بین رویا و مینا گوش دهید و سپس درستی (true) یا نادرستی (false) جمله های زیر را مشخص کنید.

۲

۱. Roya and Mina are going to the gym on Wednesday. a. True b. False
۲. Mina won't go to the gym with them. a. True b. False
۳. Roya wants to know which sports Mina likes. a. True b. False
۴. Mina does not prefer playing chess. a. True b. False